

اولین فیلم سینمایی

به گویش هر مز گانی کلید خورد

با حضور دکتر نوری زاد کارگردان سریال چهل سرباز در اتجمن نمایش جهت رایزنی های لازم و تامین بازگویی و عوامل ، عملا استارت ساخت اولین فیلم سینمایی به گویش هرمزگانی آغاز شد .

به گزارش روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی هرمزگان ، امیرزاده مدیرکل ارشاد در این راستا گفت : حضور دکتر نوری زاد که از کارگردانان بنام و با تجربه کشور می باشند در استان هرمزگان مغتنم است.

وی ضمن تاکید برجذاییت های اجتماعی ، فرهنگی و جغرافیایی استان افزود : طی سالیان اخیر کارگردانان بزرگی جهت تهیه یا تکمیل فیلم های خود به استان هرمزگان آمده و از پتانسیلهای موجود استفاده کرده اند . اما کمتر نگاهی جامع و کامل به فرهنگ هنر و تاریخ این خطه داشته اند .

امیرزاده در ادامه گفت : ساخت اولین فیلم سینمایی با گویش هرمزگانی می تواند نقطه عطفی در تاریخ فیلمسازی این استان باشد و هم اکنون با توجه به اینکه تهیه مقدمات کار در دست انجام است شاهد شور و حال ایجاد شده در فضای هنری استان هستیم .

مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی در پایان افزود : این اداره کل از تمام فعالیتهای فرهنگی ، هنری و سینمایی که بتواند در شناساندن مردم و تاریخ افتخار آمیز این خطه به سایر هم وطنان کشور کمک کند حمایت می کند . دکترنوری زاد پس از ابراز خرسندی و اینکه خود را یک هرمزگانی می داند گفت : اجرای این فیلم بر می گردد به صد سال قبل ، که در خصوص ظلم ستیزی مردم در این منطقه می باشد و بصورت سیاه و سفید و شیوه آلمودن شن تصویر برداری خواهد شد .

وی افزود : تمام بازیگران این فیلم هنرمندان هرمزگانی می باشند و بازیگری از تهران آورده نمی شود . حتی عوامل فنی نیز از همین استان بکار دعودت خواهند شد . بر اساس این گزارش : تیمی از بهترین های کشور وی را همراهی می کنند که همزمان با ساخت فیلم کارگاه های آموزشی در زمینه های تصویر برداری ، جلوه های ویژه و دیگر موارد برای هنرمندان برگزار می کنند .

[۱]

نمایش " قرار به ماه "

به جشنواره بین المللی کوزورا ه یافت

نمایش "قرار به ماه به کارگردانی و طراحی اسماعیل پاکدامن در جشنواره بین المللی نمایش کوزو پدیرفته شد . به گزارش روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مهدی نیرومند رئیس اداره امور هنری فرهنگ و ارشاد اسلامی در خصوص این نمایش گفت : قرار به ماه با روایتی ذهنی و فلسفی به دغدغه های انسان امروزی می پردازد. وی افزود : این نمایش با شیوه ای بدیع ، عقاید و نظرات مختلف را به چالش می کشد و فضای تامل برانگیز برای مخاطب ایجاد می کند . مهدی نیرومند همچنین اسماعیل پاکدامن را هنرمندی خوش فکر و مستعد خواند و ادامه داد : پاکدامن همیشه نگاهی دیگر بدنیال پاسخ به ابهامات پیرامون است . رئیس اداره امور فرهنگی پاکدامن را سفیر فرهنگی استان دانست و تصریح کرد : این دومین ماموریت این سفیر فرهنگی استان است .

وی شورپور ماه امسال به همراه هادی کیکاووسی از بندرعباس تا مرز ترکیه را رکاب زده است . وی با ابراز خرسندی گفت : جشنواره کوزو یکی از معتبرترین جشنواره های بین المللی تجربی و آوانگاره است و حضور پاکدامن ، یعنی حضور خلیج همیشه فارس .

[۲]

لاله های بهشتی در رادیو خلیج فارس

لاله های بهشتی عنوان برنامه رادیویی است که هر روز ساعت ۱۲ از رادیو خلیج فارس پخش می شود .

لاله های بهشتی که در راستای زنده نگه داشتن یاد و نام شهیدان هشت سال دفاع مقدس تولید و پخش می شود در هر قسمت معرفی یکی از شهیدان استان هرمزگان بخش هایی از وصیت نامه آن شهید را نیز برای مخاطبانش پخش می کند . مسعود پرخیده این برنامه را تهیه و تولید می نماید .

گوشه جادر برزنتی را که بالا زد دم هوا ریخت به جانش . جوان دراز کشیده نیم خیز گفت : سلام ، بفرمائید . جواب گویان ساک سفیدش را حواله گوشه ایی کرد کنار جعبه های سبز رنگ خالی مهفات . نشست و لم داد به بافه پتوها . جوان که دیگر نشسته بود پرسید :

به گمانم شما از طرف مجتمع آمدید

خسته سینه اش را کش داد : بله ، دبیرم جوان فرزونیز از جا جست ، کتری سیاه و رنگ وورفته را گذاشت سر چراغ وال.

-دفعه چند شماست؟

دراز کش به آهستگی غلٹی زد : امسال بار اولمه .

لبخندی گوشه لب جوان شکفت : خدا قبول کند . کتری غل غل زنان ، هرم بخارش را ول می کرد توی فضای جادر . جوان از داخل جعبه خالی مهفات بالا بی قاشقی چایی برداشت .

- چند دقیقه دیگر چایی آماده است؟ من می رم بیرون ، بچه ها هم الان پیداشون می شه دستش را از روی صورتش برداشت و گفت : دستت دردکنه اخوی ، خیلی آدم رو تحویل می گیری . صورت جوان پر از خنده شد ، آستینهایش را بالا داد : نفرمائید ، ما مخلص همه بسیچی ها و رزمنده ها هستیم... راستی قند هم تو همون جعبه است ولیوانا هم آن گوشه ... من کوچیکتان رحمان جوان که گوشه جادر را بالا زد نوجوان بسیجی را دید و برگشت :

-بفرمائید اولین مشتری هم اومد ...بفرما . برخاست . نوجوان پرسید : ببخشید،دبیر جدید ریاضی شما هستید . به سراغ ولیوانا رفت : بله، بفرما بنشین ، یک چای بدش مهمان من باش. نوجوان به آرامی نشست و از لای روزنامه ی کهنه ای کتابش را در آورد .

آقا ، خدا رحمت کند دبیر قبلی شهید هجرتی را ...

قصه.....

نمی پارچین پاورچین توی چشمش قدم زد . - خدا رحمت کند دوباره جادر بالا رفت . چند رزمنده دیگر کتاب به دست آمدند . آقا، بچه های درس خوان گردان فاطمه الزهرا آمدند. لحظاتی بعد فضای جادر پر از فرموها و مقاله های ریاضی شد .

[۳]

نماز جماعت را که سلام دادند ، صف ها وارفت، چند لامپ کم سو محوطه را نور می پاشیدند . نسیمی آهسته آن حوالی پرسه می زد . خودش را روی نالیوانا که کف پوش خاک مفرود جابجا کرد. آوای صلوات نمازگزاران دشت شب را از چنگ سکوت آزاد کرد . پیشنماز روبه آنها ایستاد . سلام بعلیکم برادران . قبول باشد ... من امشب مزاحمتان نمی شم . برادر احمد فرمانده گردان می خواستند صحبت کنند ... همه برای سلامتی و پیروزی رزمندگان اسلام صلوات .

دوباره آوای صلوات ، شور بر انگیزت . فرمانده جوان گردان روبروی رزمندگان ایستاد . سکوت و تاریکی شب بهم آمیخته بودند . گاهگاهی دردوربست افتق ردی از عبور شعله های آتش خیماره ها و توپها دیده می شد.جوان کمی به جمعیت نگرست و گفت : برای شادی ارواح پاک شهدا صلوات .انفجار صلوات بلند و محکمی همه جا را تکان داد . فرمانده ادامه داد:برادران! همین که اینجا هستید یعنی خدا شما را بر گزیده . شماها توانستید پرده های مات و کدر دوروبریتان را بدرید و به امام عصر خودتون لبیک بگید مرچیا به شما ... اما می دونید که باید در هر فرصتی به دشمن بعث بتازیم و این روزهای مساعدی است . شانه های برخی می لرزید به گریه و اشک . سرها پایین بود . کلمات

فرمانده،با خون درونش همرنگ شده بود . بله برادرانم بوری یک عملیات می آید دوباره بوی شهید و شهادت می آید . برخی از شماها سواران کاروان شهادت می شوید . ناله ها و گریه ها آهنگ سوزان شب دشت بود و نسیمی باز آن حوالی سوز میزد . برخی افتاده بودند بخاک و تضرع وزاری ، چند نور کم سو نیز رفتند . شب مانده بود و تاریکی واشک وندبه .

فرمانده که صدایش به هن هق گریه می شکست گفت : برادران عزیز، ای جان برکفان امشب شب چهارشنبه است ، شب دعای توسل است . برادران شما به احترام خون شهیدان گردان فاطمه الزهرا آمدید . آماده باشید .

امشب حرکت بسوی پشت خط است من نمی داتم عملیات کی است اما بدانید خیلی نزدیکه . برادران نماز وصل بخوانید ، دشمن زیون وشکست خورده به شهرهای ما حمله می کند ما باید جواب محکمی

به آنها بدهیم کلمات در گلویش به بغض منفجری شکستند . می لرزید و یا حسین َ از لبهایش نمی افتاد . شب گوشه ای به نظاره ایستاده بود . شانه های لرزان به گریه و ذکر نسیم لای زلف آشفته پرچم های سرخ و سبز آن حوالی دست نوازش می کشید . فرمانده در میان بغض و اشک گفت : برادران امشب شب نیاز خواستن از خداست. دعای توسل که تمام شد همه با تجهیزات کامل انفرادی آماده باشید تا حرکت کنیم .

نوای صلوات با شتاب برخاستن و به هر سو رفتن رزمندگان آمیخته شد . همه که رفتند تنها ماند. سردرگریان و خاموش .چشمهایش برق اشک می زد و درون سینه اش سوزی داغ جاری بود . برخاست از گوشه خاک و به راه افتاد پرچم سرخی برایش دست تکان می داد. نسیم دشت به بدرقه اش

پس از تاریکی

سیدرضا هاشمی زاده

سه نفری که مامور ها و ساواکی ها را عاصی کرده بودند . من ،فرمانده احمد و مجتبی ... مجتبی هم وقتی من را دید بغلم کرد و گفت حالا که توفیق زیارت پیدا کردی باید زیارتت کامل باشه ... احمد فرمانده است و مجتبی هم معاون او . ولی فاطمه چی ؟ پدر و مادرم چی ؟ مسعود کوچولو؟اونها چی می شون.

نرمی خاک بیابان شب آرامش کرد. شک چنگ می زد به موهای جانش و او را روی خاک های سرد بیابان می کشید .

من که برای عملیات نیامدم. عملیات شهید شدن داره. من هنوز آرزوها دارم . عملیات مجروح و اسیر شدن داره . نه ... نه نمی تونم برم.

بغض بزرگی ،بیخ گلویش نشسته بود و زخم حنجره اش را نگ می پاشید . سرش را به خاکها مالاند و دراز شد به صورت روی آن . انفجاری را ته حلق خودش حس کرد و روی صورت خاک نشسته اش شیار داغ تر آشکهایش . دیگر خود گوی می کرد بلند بلند با نسیم و شب و ستاره های بالا دست.

پیش از نماز بود که احمد دوباره آمد سراغم و



گفت اگر نیایی جات خالی می مونه توی این عملیات. خاکهای خیس خورده به صورتش چسبیده بودند . به یکباره تاریکی از دشت گریخت . سرکه بالا آورد منوری را دید بالای تاریکی شب که سوخت و فرو افتاد . در تاریک روشنای منور آهنپای را دید که از زمین کنده شدند و به شتاب سمت خاکریز رفتند . کسی که از کنار او می گذشت گفت: -برادر گلچن کل . این علامت شروع دعاست. همه دارن می رن . انشالله قبول باشه . در میانه بهمت و آشکش، شب و نسیم را دید که حیران تر از او به دورش اشباحی می نگریستند که از اینجا و آنجای بیابان بر می خاستند . از درون چاله ها و لای خاکها و حسی ریخت توی جسم و جانش . نسیم بالای سرش ایستاده بود . تاریکی آن حوالی می پلکید .

فانوس ها پت پت کتان نور می ریختند روی تن شب . نسیم دست پاچه این و آن سو می دود . پرچم ها را تکان می داد . دستی به زلف رزمنده ها می کشید . روی نالیوان ها راه می رفت . چشم ها ، هنوز تب بارش داشت و سینه ها درد نالش.

فرمانده بلند گو دستی اش را کمری جابجا کرد و در فانونس ها پت پت کتان نور می ریختند روی تن شب . نسیم دست پاچه این و آن سو می دود . پرچم ها را تکان می داد . دستی به زلف رزمنده ها می کشید . روی نالیوان ها راه می رفت . چشم ها ، هنوز تب بارش داشت و سینه ها درد نالش.

و معنویت وجودمان فرمان نراند و کرمهای شک وتردید؛ رشته های دوستی ومهربایمان را چونند و گرگهای وحشی طمع ؛ به دریدن رعه های سخاوت وگشاده دستی امان نوزده برینیاورندو...دعاکنیم تا کوبه ی قلبمان را فرشته ایی بصدا درآورده به مهر...دعا کنیم

رامی شکافد وپریشنه زالم زیرع َ دلها؛ ترم سبزهاری می شکوفاند ودربوازه های معرفت رباری و رودواقامت به شهرنومی گشاید هماره دعاکنیم تا ابرهای رنگار آفتاب نامان را نفرسند وخشکی به نشاط آبشارهای صفا

آکهی حصروراثت آقای عباسقلی نبوی فرد دارای شناسنامه شماره ۲۳ به شرح دادخواست به کلاسه ۸۶/۰۸/۲۷۰ از این دادگاه درخواست گواهی حصروراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان فریریز نبوی فرد به شناسنامه شماره ۱۴۶۰ در تاریخ ۱۳۸۶/۴/۷ اقامتگاه دائمی خود را بدردود زندگی گفته ورته آن مرحوم منحصراست به: ۱- شمس خانم کوه گرد فرزند عبدالله بشناسنامه شماره ۳۵۶۰ صادره از حوزه ثبت سبک مادر متوفی ۲- عباسقلی نبوی فرد فرزند حسن بشناسنامه شماره ۲۳ صادره از حوزه دو بسک پدر متوفی ۳- مرگان نبوی فرد فرزند علی اکبر بشناسنامه شماره ۴۰۱ صادره از حوزه یک بسکک همسر متوفی ولاغیر. ایک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را یک نوبت آکهی می نماید تا هر کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آکهی ظرف یک ماه به دادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد .
رئیس شعبه اول دادگاه عمومی بستک محمد صادق دشتی

آقای بنی صدیقی فرزند نورالدین با وکالت آقای قدرت الله شامانی دارای کارت تردد۸۰۵۸۸۱۴ تبعه افغانستان به شرح دادخواست به کلاسه ۸۶/۰۸/۰۴۰۶ –ح از این دادگاه درخواست حصروراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان محمد صدیقی تبعه افغانستان فرزند بنی به شماره جواز دفن ۰۰۱۹۵ در تاریخ ۱۳۸۵/۲/۱۹ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته وره حین الفوت آن مرحوم منحصراست به: ۱- بنی صدیقی فرزند نورالدین تبعه افغانستان به شماره کارت تردد ۸۰۵۸۸۱۴ –خاری تاجیک فرزند حسن تبعه افغانستان به شماره کارت تردد ۸۰۵۸۸۱۵ پدر متوفی ولاغیر. ایک با انجام تشریفات قدماتی درخواست مزبور در در یک نوبت آکهی می نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتانه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آکهی ظرف یک ماه به دادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد .
دادرس علی البدل شعبه اول دادگاه حقوقی بندرعباس -علوی ضیاری

آکهی حصروراثت آقای بنی صدیقی فرزند نورالدین با وکالت آقای قدرت الله شامانی دارای کارت تردد۸۰۵۸۸۱۴ تبعه افغانستان به شرح دادخواست به کلاسه ۸۶/۰۸/۰۴۰۶ –ح از این دادگاه درخواست حصروراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان محمد صدیقی تبعه افغانستان فرزند بنی به شماره جواز دفن ۰۰۱۹۵ در تاریخ ۱۳۸۵/۲/۱۹ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته وره حین الفوت آن مرحوم منحصراست به: ۱- بنی صدیقی فرزند نورالدین تبعه افغانستان به شماره کارت تردد ۸۰۵۸۸۱۴ –خاری تاجیک فرزند حسن تبعه افغانستان به شماره کارت تردد ۸۰۵۸۸۱۵ پدر متوفی ولاغیر. ایک با انجام تشریفات قدماتی درخواست مزبور در در یک نوبت آکهی می نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتانه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آکهی ظرف یک ماه به دادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد .
دادرس علی البدل شعبه اول دادگاه حقوقی بندرعباس -علوی ضیاری

۴

و جوش. نسیم آرام تر از قبل به همه جا سر می زد. با شتاب به سوی جیب خاکی رنگ دودید . فرمانده را دید و فریاد زد:

احمد، احمد سبکرن

احمد از جیب پایی پرید و در آغوش گرفت گرم و پراساس

-به به ، بالاخره اومدی ... خوش اومدی ... دستش را روی قلبش زد و گفت : آره ...این پیروز شد دلم را می گم .حساب و کتاب های دو دوتا چهارتا دود شدندو رفتند هوا

فرمانده احمد پیشانی اش را بوسید و صدا زد : -رسول،رسول

نوجوانی بسیجی که پیشانی بند قرمزی بسته بود کنار دست فرمانده سبزشد .

-این رفیق عزیز منه ، سریع می برویش جادر و تجهیزات می کنی اسلحه ، فانوسقه ، ماسک مکنی کردو ادامه داد :

-اگه جلیقه ضد گلوله هم داری بهش بده . هر سه خندیدند . بابسیجی نوجوان همراه شد . رفته زترفته ایستاد و به فرمانده نگرست . جبهه طلبکاری ،اینجوری نگاهم می کنی ؟

نه می خواستم بپرسموصیت نامه را ... فرمانده تبسم کتان احمد حرفش را ناتمام گذاشت. -به همون رسول بگو ... آچار فرانسه گردان است.

کن عزم سفرای اوی مرد خدا بارهسپاران کوی بلا

کن عزم سفرای مرد خدا

نوایی بود که شبانگاه دشت را در آغوش می شفرد . مهتاب زلال لم داده بود وسط آسمان و نسیم روی دوش شب حرکت می کرد . از جادر که برگشت اسلحه ایی روی شانه اش آویزان بود . قمقه را به فانوسقه ی خود بست

و نارنجکها را آونگ آن کرد . چند قدم برداشت . آسمان شب یکدست پاک بود و بی ایر. کامیونها یکی یکی راه افتادند . با سرعت دودید تا به جیب فرمانده رسید با شتاب در عقب آن را باز کرد و روی صندلی جا گرفت. احمد راننده بود . از آینه جلو نگاهی انداخت . چطور تونستی برترددیهایت پیروز بشی؟گوشه ی لبش شکوفه یک تبسم شکفت و درون عمق چشمهایش نمی . مهتاب و نسیم شب را دید که کنار جاده تا کرپلا راهی نمادند وقت فراز سیرکماست الدادگان را جام وصال است این عاشقان را خوش شورو حال است حق جمله را از جعبه رحمت جانشانده احیاس کرد توی قلبش نسیمی می وزد . دورا دست آسمان ، ستاره ها در آشکهای او غوطه و بودند . مهتاب و نسیم شب را دید که کنار جاده خاکی ایستاده اندو برایش دست تکان می دهند . نوق بیت حافظ زلبش جاری شد: راهبست راه عشق که هیچش کناره نیست آنجا اثرکنه جان بسپارندچاره نیست هرگه که دل به عشق دهی ،خوش دمی بود در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست کامیونها و جیب درجاده خاکی به دل سوی شرق در حرکت بودند . زیر نورمهتاب همه چیز شورانگیز بود .

و نارنجکها را آونگ آن کرد . چند قدم برداشت . آسمان شب یکدست پاک بود و بی ایر. کامیونها یکی یکی راه افتادند . با سرعت دودید تا به جیب فرمانده رسید با شتاب در عقب آن را باز کرد و روی صندلی جا گرفت.

احمد راننده بود . از آینه جلو نگاهی انداخت . چطور تونستی برترددیهایت پیروز بشی؟گوشه ی لبش شکوفه یک تبسم شکفت و درون عمق چشمهایش نمی . مهتاب و نسیم شب را دید که کنار جاده تا کرپلا راهی نمادند

وقت فراز سیرکماست الدادگان را جام وصال است

این عاشقان را خوش شورو حال است حق جمله را از جعبه رحمت جانشانده

احیاس کرد توی قلبش نسیمی می وزد . دورا دست آسمان ، ستاره ها در آشکهای او غوطه و بودند . مهتاب و نسیم شب را دید که کنار جاده خاکی ایستاده اندو برایش دست تکان می دهند . نوق بیت حافظ زلبش جاری شد:

راهبست راه عشق که هیچش کناره نیست آنجا اثرکنه جان بسپارندچاره نیست

هرگه که دل به عشق دهی ،خوش دمی بود در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست کامیونها و جیب درجاده خاکی

به دل سوی شرق در حرکت بودند . زیر نورمهتاب همه چیز شورانگیز بود .

آکهی اصلاحی موضوع بند ۶ ماده ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت (نوبت دوم)
در اجرای قانون اصلاح و حذف مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ از اصلاحی قانون ثبت و اینن نامه اجرائی آن محمد کریم مرادی فرزندعبدل که باستناد قباله عادی از هیات اول محترم حل اختلاف مستقر دراداره ثبت اسناد و املاک بندرعباس تقاضای رسیدگی به وضعیت مالکیت خود را نموده است پس از کارشناسی صورت گرفته تصرفات بلاهمدی آن برای هیات محرز گردیده است مراتب در دو نوبت آکهی می گردد . ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۳۲۸/۸۰ مترمربع واقع در محله طلابند قطعه یک بخش دو بندرعباس محدوده پلاک ۱/۲۵۷ - اصلی ملکی ستاد اجرائی فرمان و علی محمد یآوری وعبدالرضا شریف مستند به رای شماره ۴۲۱۰ مورخ ۸۶/۵/۸ هیات اول حل اختلاف ثبت بندرعباس . لذا بدینوسیله به اطلاع عموم می رساند چنانچه فرد ویا افرادی که نسبت به ملک مشروحه اعتراض دارند می توانند ظرف مدت ۶۰روز انتشار اولین نوبت آکهی اعتراض خود را کتبا به اداره تملک تسلیم نمایند و معترض باید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع نیصلاح قضائی تقدیم نماید و پس از اقتضا مهلت مقرر و عدم وصول اعتراض برابر مقررات نسبت به صدور سند مالکیت بنام متقاضی فوق خواهدشد بدیهی صورت صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به مراجع قضائی نخواهد شد .

سید احمد حسینی- رئیس ثبت اسناد و املاک بندرعباس- تاریخ انتشار نوبت دوم: ۸۶/۸/۲۰- تاریخ ۸۶/۷/۱۲- شماره ۳۱۹۶م ژانف

آکهی حصروراثت آقای بنی صدیقی فرزند نورالدین با وکالت آقای قدرت الله شامانی دارای کارت تردد۸۰۵۸۸۱۴ تبعه افغانستان به شرح دادخواست به کلاسه ۸۶/۰۸/۰۴۰۶ –ح از این دادگاه درخواست حصروراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان محمد صدیقی تبعه افغانستان فرزند بنی به شماره جواز دفن ۰۰۱۹۵ در تاریخ ۱۳۸۵/۲/۱۹ اقامتگاه دائمی خود بدردود زندگی گفته وره حین الفوت آن مرحوم منحصراست به: ۱- بنی صدیقی فرزند نورالدین تبعه افغانستان به شماره کارت تردد ۸۰۵۸۸۱۴ –خاری تاجیک فرزند حسن تبعه افغانستان به شماره کارت تردد ۸۰۵۸۸۱۵ پدر متوفی ولاغیر. ایک با انجام تشریفات قدماتی درخواست مزبور در در یک نوبت آکهی می نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتانه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آکهی ظرف یک ماه به دادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد .
دادرس علی البدل شعبه اول دادگاه حقوقی بندرعباس -علوی ضیاری

فرستادن بنبرین بنبر موسسه فرهنگ بنبر پرتو سراسر بنبر مجموعه و مجرت پربله های فرهنگی جوت مناهگه ها، جشنواره، جشن گانی و .. آموزش موسیقی بازدید از مجموعه های تاریخی و دیدنی در استان هرمزگان ایستگاه های فرهنگی